

ویژگی‌های معلم و استاد از نگاه آیت‌الله تهرانی

مرجع تقلید، آیت‌الله مجتبی تهرانی در شانزدهمین جلسه از کلاس‌های اخلاق خود با عنوان «غیرت مؤمن» به اثرات خصوصیات شخصیتی استاد و معلم در تربیت انسان پرداخته، ضمن آن می‌گوید:

بحث ما راجع به تربیت بود که تربیت، از غیرت نشأت گرفته و به معنای روش دادن است؛ روش رفتاری و گفتاری، عرض کردم انسان غالباً در چهار محیط ساخته می‌شود؛ محیط خانوادگی، آموزشی، شغلی و رفاقتی و فضای پنجمی هم هست که حاکم بر آن‌ها است و در آینده به آن اشاره خواهم کرد. بحث ما به محیط آموزشی رسید و گفتیم در باب محیط آموزشی آیات و روایات متعددی وجود دارد که تعلیم را در کنار تربیت مطرح کرده است و هیچ‌گاه نمی‌شود تعلیم بدون تربیت باشد. تفکیک بین این دو مورد یعنی بین تعلیم و تربیت ممکن نیست. یعنی هر تعلیمی، یک نوع تربیت را همراه دارد. در جلسه گذشته آیات و روایات را مطرح کردم و دیگر تکرار نمی‌کنم. به اینجا رسیدیم که مقطع زمانی تعلیم و آموزش، یعنی از هفت سالگی تا بیست و یک سالگی، که مسئله آموزش و یادگیری در آن دوره مطرح است، مقطعی است که اثرگذاری تربیتی‌اش روی انسان بیش از مقاطع دیگر عمر او است. در روایت هم این مطلب بود و گفتیم که از طرفی هم اگر رابطه بین استاد و شاگرد و معلم و دانش‌آموز، همراه با چاشنی محبت باشد که غالباً هم این‌طور هست، وقتی با احساس تفوق و برتری علمی آمیخته می‌شود، اثر تربیتی استاد روی شاگرد تشدید می‌شود.

* گام اول: دقت در معلم

حالا در این جلسه من وارد مسئله رابطه بین استاد و شاگرد و معلم و متعلم می‌شوم که همین روند در معارف ما نیز هست. من این مطلب را با یک روش خاص و به صورت فهرست‌وار عرض می‌کنم. ما می‌بینیم در معارفمان روی معلم خیلی تکیه شده است، که انسان باید در انتخاب معلم مراقب باشد. این نیست مگر برای اینکه همیشه معلم همراه با تربیت است. در ذیل این آیه شریفه "فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ" روایتی از امام باقر(ع) نقل شده است که حضرت فرمودند: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ». مراد از این که انسان در خوراکش دقت کند، این نیست که انسان به لقمه‌ای که برمی‌دارد، نگاه کند که دارد چه می‌خورد! مثلاً ببیند موادش چیست، چه ویتامین‌هایی در آن هست و امثال اینها؛ اینجا بحث شکم مطرح نیست! حضرت می‌فرمایند بحث این است که: «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ یعنی به علمی که دارد می‌آموزد نگاه کند که از چه کسی دارد می‌آموزد.

* شخص معلم موضوعیت دارد

ما در روایات داریم که روح انسان همان‌طور که جسم انسان احتیاج به غذا دارد تا نیرو بگیرد و پرورش پیدا کند، آن هم نیاز به غذای متناسب با خودش دارد. نگاه کن بین آشپز کیست و دست‌پخت چه کسی را داری می‌خوری! به کسی که می‌خواهی غذای روح را از او بگیری نگاه کن! بین کیست! نقطه ثقل و تأکید این روایت روی شخص است. اینها را دقت کنید! یک وقت می‌گویند به آنچه او می‌گوید توجه کن، یک وقت می‌گویند خودش مهم است و شخص معلم موضوعیت دارد. «عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ» این غذای روح را از که می‌گیری، «عَمَّنْ يَأْخُذُهُ»؛ بین این آشپز چگونه آدمی است؟ این معلم و استاد چگونه آدمی است؟ بین دانشت را از چه کسی می‌گیری؟ در روایتی از پیغمبر اکرم(ص) آمده است: «فَانظُرُوا عَن مَّنْ تَأْخُذُونَ هَذَا الْعِلْمَ». نگاه کنید که این علم را از چه کسی می‌گیرید! اینجا حضرت به نوع علم کاری ندارد، بلکه به شخص کار دارد. می‌فرماید: دقت کنید که علم را، هرچند علم دین را، از چه کسی می‌گیرید؟ این شخص معلم را بررسی کن!

* تنها، استاد «تربیت‌شده» عالم است.

یک روایت از امام هفتم(ع) داریم که حضرت در آنجا مسئله را برای ما روشن می‌کند. ایشان می‌فرماید: «لَا عِلْمَ إِلَّا مِنَ الْعَالِمِ رَبَّانِيٍّ». دانش و علم وجود ندارد مگر نزد عالم ربانی. خوب، این روایت مطلب را روشن کرد. حضرت به صورت بسیار واضح، عنوان علم بودن را، از غیر عالم تربیت‌شده نفی می‌کند. اصلاً علمیت ندارد و خبری از دانش نیست، مگر اینکه دانش را از یک دانشمند تربیت‌شده بگیری. نمی‌توانی از هر کسی علم بیاموزی! استادی که تربیت‌شده است، عالم است. بحث این نیست که چه چیزی به تو تحویل می‌دهد؛ باید خودش را بررسی کنی!

*چنین آدمی به درد معلّم شدن می‌خورد!

به سیر بحث دقت کنید! اول فرمود: به استادت نگاه کن؛ چون او است که غذای روح تو را می‌دهد. بعد در روایت نوبی هم این معنا تکرار شد و در روایت سوم فرمود: استاد باید مؤدب باشد، ولی در چه رابطه‌ای باید تربیت شده باشد؟ باید چه نوع تربیتی داشته باشد؟ باید مؤدب به آداب انسانی و الهی باشد یا نه؟ حضرت مسئله را خیلی روشن بیان کردند که معلّم باید ربّانی باشد و تربیت الهی شده باشد. تربیت هم این است که به ادب الهی و انسانی آراسته باشد. یک چنین آدمی، به درد استاد شدن می‌خورد و نزد چنین آدمی باید تعلّم کرد.

*استاد بی‌تربیت، دزد با چراغ!

اگر این‌طور نباشد و تو نزد یک انسان بی‌تربیت درس بخوانی، بدان که آن دانشی که او به تو می‌آموزد، برای تو دانش نیست. این کار تو را به جایی نمی‌رساند. گاهی هم ممکن است که چه بسا مضر باشد. دانش است اما دانشی است مضر. وقتی او تربیت نشده تو را بد تربیت می‌کند و دانشی که به تو می‌دهد، مانند چراغی است که به دست دزد می‌دهد. چو دزدی با چراغ آید، گزیده‌تر برد کالا!

*مرز استادی این است که «مرزشکن» نباشد!

یک دسته دیگر از روایات ما تحت این عنوان مطرح می‌شود که چه معلّمی را باید پیدا کرد و از او علم آموخت. می‌گویند: وقتی می‌خواهی معلّم انتخاب کنی، استادی را انتخاب کن که مرزشکن نباشد؛ پرده‌در نباشد. من همین‌طور گام به گام پیش آمدم. اینها از ائمه ما رسیده است. این روایات مرز انسانی و الهی را مطرح کرده است. روایتش معروف است که علی(ع) فرمودند: «قَصَمَ ظَهْرِي عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ»؛ کمر مرا عالم بی‌حیا شکسته است! دانشمند است، اما پرده‌در است. حالا من خواهم گفت که این یعنی چه. امام صادق(ع) نیز فرمودند: «قَطَعَ ظَهْرِي اِثْنَانِ عَالِمٌ مُتَهْتِكٌ»؛ دو گروه کمر مرا شکستند؛ یکی از آنها دانای مرزشکن است.

*مرزهای دیداری

این پرده‌داری و مرزشکنی که ما می‌گوییم، چگونه است و در چه رابطه‌ای مطرح است؟ در چند رابطه مطرح است؛ یک دیداری، دو گفتاری، سه رفتاری. شاید آنچه برجسته‌تر به ذهن می‌آید رابطه گفتاری باشد، اما در هر سه رابطه مسئله پرده‌داری مطرح است. یعنی وقتی من به معلّم نگاه می‌کنم، نباید ببینم که او مرز شرع را رعایت نکرده است. هیکل او را که می‌بینم، باید رنگ شرع داشته باشد. در بحث عفاف گفتم که پوشش و شکل و قیافه حرف می‌زند و تأثیرگذار است. اگر استادی را که انتخاب کرده‌ام، وقتی به او نگاه می‌کنم از قیافه‌اش پیدا است که اصلاً مرز شرع سر او نمی‌شود، معلوم است که او عالم متهتک است؛ او مرزشکن است، پرده شریعت را دریده است، گاهی هم از ظاهر و قیافه پیدا است که او حتی انسانیت را هم نمی‌فهمد و جنبه‌های انسانی را هم رعایت نمی‌کند. همه اینها ممکن است که از ظاهر، پوشش، هیکل و قیافه معلّم فهمیده شود.

*مرزهای گفتاری و رفتاری

گاهی که رفتار معلّم متشرعانه نیست و حتی ممکن است اصلاً انسانی هم نباشد، گفتارش هم همین‌طور است! یعنی می‌بینم که معلّم در حرکاتش و حرف زدن‌هایش به هیچ وجه مسائل شرعی را رعایت نمی‌کند. او دانشمند است، عالم است، اما عالم متهتک است. پرده‌در است. مرزشکن است. پیش او نرو! چون او تو را فاسد می‌کند. این را بدان! او دین و انسانیت سرش نمی‌شود. گفتم که گفتار خیلی برجسته و مهم است. کسی که نه غیبت سرش می‌شود، نه دروغ، نه تهمت، نه ناسزا و هیچ حد و مرزی سرش نمی‌شود، پیش او نرو که خرابت می‌کند! نه این‌که آبادت نمی‌کند، نه! تو را خراب می‌کند. یعنی حتی آنچه را خداوند درون تو به ودیعه نهاده بود نیز زیر و رو خواهد کرد. انسانیت درونی و فطری تو را هم از نظر عقلی، قلبی و نفسی تخریب می‌کند؛ حتی از نظر جوارحی که مربوط به عمل است هم برای تو مضر است و در آینده بحث آن را خواهیم داشت.

*اثر تخریبی «رَجْ گوی کج‌گو»!

اگر معلّم پرده‌داری خوش‌پیان و خوش‌زبان باشد، در تخریب غوغا می‌کند! از این دسته افراد، در لسان روایات به «علیم اللسان» تعبیر می‌شود، این کنایه است از این که او می‌داند چگونه حرفی غلط خود را بزند و مخاطب را خام کند. معلوم است آدمی که مرز نمی‌شناسد، کج می‌گوید، اما رَجْ می‌گوید، چه می‌کند! «علیم اللسان» معنایش این است.

علي(ع) مي فرمايد: «قَطَعَ ظَهْرِي رَجُلَانِ مِنَ الدُّنْيَا رَجُلٌ عَلِيمٌ اللِّسَانَ فَاسِقٌ»؛ حضرت مطلب را كاملاً باز کردند. فسق از مصاديق پرده‌دري است. معنای «فسق» هم دريدگي است. حضرت مي‌گويد: كمر من را در دنيا دو دسته شكستند؛ يك دسته كساني بودند كه خوش‌زيان و خوش‌بيان بودند، اما به هيچ وجه مرز شرع را رعايت نمي‌کردند. «رجل عليم اللسان» اما بلافاصله مي‌گويد «فاسق».

بعد مي‌فرمايد: «فَاتَّقُوا الْفَاسِقَ مِنَ الْعُلَمَاءِ». از دانشمندانى كه مرز الهى را مي‌شكند، پرهيزيد. از عالماني كه مرزدار نيستند، پرهيزيد. ممكن است كه خيلي خوش‌قلم باشد، اما بين كه چه چيزي تحويل تو مي‌دهد. كسي كه خيلي خوب شعار مي‌دهد، با شعارش چنان قريب مي‌دهد كه نگو و نپرس! اما بين كه اين آيا مرزهاي شرعي را در اين نوشته‌هايش و در اين گفته‌هايش رعايت مي‌كند يا نه؟

***شعار بدون عمل، كار منافق است!**

معيار ما عمل مطابق با شرع است، نه پشت هم‌اندازي. خوب شعار دادن و شعار خوب دادن بدون عمل به شرع و داشتن ظاهري آراسته و مطابق با دستورات دين، سازندگي ندارد. اگر عمل مطابق شرع نياشيد، از آن تعبير به «منافق» مي‌كنند. در ادامه همين روايت، علي(ع) مي‌گويد: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ يَا عَلِيُّ»؛ پيغمبر اكرم(ص) به من فرمود: اي علي! «هَلَاكَ أُمَّتِي عَلَى يَدَيْ كُلِّ مُنَافِقٍ عَلِيمٍ اللِّسَانَ». هلاكت امت من به دست منافقي است كه بداند چگونه حرف بزند. چون «عليم اللسان» جامعه اسلامي را به هم مي‌ريزد.

هلاكت امت پيغمبر به دست منافق‌هايي است كه خوش‌زيانند و پشت‌هم اندازند. اينها با زيارشان ديگران را تسخير مي‌كنند و مرز شرع را هم رعايت نمي‌كنند. يعني حرفشان خوب است اما عملشان مطابق با شرع نيست. ظاهر سازي و مرز ناشناسي، نفاق است. چون تعبير اين است كه منافق به ظاهر متشرع است، اما مي‌بيند مرز شرع را رعايت نمي‌كند. مورد بحث در اينجا، شخص است. حضرت روي شخص تأكيد كرده‌اند. وقتي مي‌خواهي معلم و استاد انتخاب كني، حواست جمع باشد؛ قريب اين را نخوري كه خوب درس مي‌دهد!

***هشدار! بچه‌هاي مردم را به كه مي‌سپاريد؟!**

اي كساني كه مراکز آموزشي در دست شما است! اين را بدانيد صرف اين كه كسي خوب درس مي‌دهد و خوش‌بيان است، براي درس دادن كافي نيست! تنها به خاطر بيان خوب، صلاحيت معلمي را ندارد! اين را بدانيد و شما را قريب ندهد كه قيامت داريد! بچه‌هاي مردم را دست چه كسي مي‌سپاريد؟ من اينها را بگويم، كه كسي نگويد نمي‌دانستيم يا توجه به اين مطالب نداشتيم.

نگو خوب تدریس مي‌کند و مسلط است؛ بگو بينم تربيت شده هست يا نه؟ چون تربيت کردن او، ارادي نيست. من اين را بحث کرده‌ام كه تربيت از عناوين قصديه نيست. يعني براي روش دادن، لازم نيست مربي قصد كند. بچه ناخودآگاه روش را مي‌گيرد. او بدون توجه و قصد تو، از تك تك كلمات و حرکات و حتي ظاهر تو الگو مي‌گيرد. از هيكل معلم الگو مي‌گيرد، چه رسد به اينكه - نعوذ بالله - معلم و استاد، در لابلای بحث‌هاي علمي، مسائلي را كه خلاف شرع و معارف اسلامي است، طرح كند. اينجا ديگر وامصیبتا است!

***تبدیل «خوشحالي‌ها» به «بدحالي‌ها»!**

خوشحال نباشيد كه معلم خوب آورده‌ايد! يك روزي خوشحالي‌هايتان چنان تبديل به بدحالي‌ها مي‌شود كه در باورتان هم نمي‌گنجد. حتي اگر به قيامت هم توجه نداشته باشيد و دنيايي فكر كنيد، باز هم اين انتخاب غلط است. چون كسي كه از انسانيت دور شود و تربيت صحيح نشود، ديگر درمان ندارد. صرف اين كه خوش‌بيان است و خوب تدریس مي‌کند، خوشحالي ندارد. بچه مردم را، فرزندی كه ميوه دل پدر و مادر است به دست اينها مي‌سپاريد و بعد مي‌بينيد كه چگونه از كار درمي‌آيد كه اين پدر و مادرها بايد بر سرشان بزنند و باز هم نتوانند كاري كنند. ريشه بسياري از مشكلات جامعه ما از همين مراکز آموزشي است. بسياري از مشكلات ما از همين جا است. نتيجه آموزش بدون رعايت مسائل انساني و الهی همين مي‌شود. من حالا به مسائل مادي كاري ندارم؛ فقط در رابطه بحث تربيتي بحث مي‌كنم.

***گام دوم: دقت در علم**

روايات ما مي‌فرمايند: دقت كن كه معلم كيست؛ بعداً سراغ مسئله «آنچه از دهانش درمي‌آيد» مي‌رود. حالا كه از فاسق نبودن معلم خيالت راحت شد، بين چه چيزي را القا مي‌كند و چه

مطالبی را در دهان بچه می‌گذارد! لذا ما در روایاتمان داریم که معلم روح من را تغذیه می‌کند. یعنی علم، تغذیه روحی است و این غذا، غذای روح است. ما هم غذای جسم داریم و هم غذای روح که پرورش است. ما روایات متعددی داریم که شما همان‌گونه که در تغذیه جسمتان دقت می‌کنید، در غذایی که برای روحتان از دیگری می‌گیرید هم دقت کنید. اینجا دیگر مطلب درباره مسائل علمی است.

*** حرف معلم، غذای روح است**

پس اول بین معلم چه کسی است و بعد هم بین چه می‌گوید. روایتی از امام حسین(ع) است که می‌فرماید: «عَجَبٌ لِمَنْ يَتَفَكَّرُ فِي مَا كُوِلَهُ كَيْفَ لَا يَتَفَكَّرُ فِي مَعْقُولِهِ فَيَجْنِبُ بَطْنَهُ مَا يُؤْذِيهِ وَ يُوَدِّعُ صَدْرَهُ مَا يَرْدِيهِ؛ در شگفتی از آدمی که وقتی می‌خواهد چیزی بخورد، دقت می‌کند؛ یعنی فکر می‌کند که چه بخورد، اما نسبت به آن چیزی که مربوط به روحش است و غذای روح او است، فکر نمی‌کند که چیست».

*** دقت کن تا «اعتقاد غلط» یا «گناه» به خوردت ندهند!**

علی(ع) این مطلب را خیلی باز می‌کند و می‌فرماید: «مَا لِي أَرَى النَّاسَ إِذَا قُرِبَ إِلَيْهِمُ الطَّعَامُ لَيْلًا تَكَلَّفُوا إِتْرَافَ الْمَصَابِيحِ لِيَبْصُرُوا مَا يَدْخُلُونَ بِطُونِهِمْ؛ چه‌طور است که من مردم را می‌بینم که وقتی در شب برایشان غذا می‌آورند، به دنبال نور چراغ می‌روند تا ببینند که چه می‌خواهند بخورند؛ شب است، تشخیص نمی‌دهند که غذا چیست؛ مثلاً کسی غذا را آورده و معلوم نیست که سم است، مهلك است یا مغذی است؛ اینجا می‌روند خود را به زحمت می‌اندازند و چراغی پیدا می‌کنند که ببینند چه می‌خواهند بخورند؛ اما از آن طرف «و لَا يَهْتَمُونَ بِغَدَاءِ النَّفْسِ؛ به غذای روح اهتمام نمی‌ورزند»؛ «يَأْنُ يَنْبُرُوا مَصَابِيحَ الْبَائِهِمِ بِالْعِلْمِ لِيَسْلِمُوا مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ؛ چراغ‌های عقلت را روشن کن که سالم بمانی! لب یعنی عقل سلامت. دقت کن تا روح سالم بماند. از چه؟ مِنْ لَوَاحِقِ الْجَهَالَةِ وَ الذُّنُوبِ فِي إِعْتِقَادَاتِهِمْ وَ أَعْمَالِهِمْ؛ تا از جهالت در اعتقادات و گناهان ایمنی بیابی!» حضرت کاملاً واضح دست روی جنبه درونی و بیرونی گذاشت. مراقب باش این چیزی که او به تو می‌خوراند، به اعتقادات تو ضربه نزند، به اعمال صدمه نزند. تو مسلمان‌ی! بین او چه می‌گوید؛ چرا دنبال کسی می‌روی که خرابت می‌کند؟ چه آنجایی که خود معلم خراب است و چه آنجایی که حرف او غلط باشد.

*** بی‌اهمیتی به تربیت فرزند؛ تخریب سرنوشت فرزند و خریدن جهنم برای خود**

در معارف ما نسبت به مسائل آموزشی دقیقاً رسیدگی شده است. چرا؟ در مسأله افراد، به خصوص در این سنین، چون رابطه معلم و شاگرد رابطه خاصی است، برای فرزند نقش سرنوشت‌ساز دارد. یعنی رابطه بین معلم و متعلم، بسیار اهمیت دارد؛ چه از نظر سازندگی و چه از نظر تخریبی. این سن خاص، تأثیر به‌سزایی در تربیت فرزند دارد. لذا باید اهمیت داد. چون فرزند در اختیار تو بوده است. لذا اگر از او مراقبت نکنی، او را فاسد خواهی کرد. یعنی هم سرنوشت او را خراب می‌کنی و هم خودت را - نعوذ بالله - به جهنم می‌فرستی.

منبع: خبرگزاری فارس